



دانشگاه جندی شاپور

*ابراهیم مصلحی شاد

گروه طب اسلامی و طب سنتی، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران

چکیده

شهر جندیشاپور توسط شاپور اوّل ساسانی در خوزستان بنا گردید. این شهر در دوره‌ی شاپور دوم گسترش یافت و بالاخره مرکز اسقفنشین کلیسا‌ی مطران گردید. خسرو انوشیروان با تاسیس بیمارستان و دانشکده‌ی پزشکی آنرا به اوج شکوه خود رساند. با خسرو انوشیروان، بزرگی ایرانی را جهت جمع‌آوری نوشه‌های هندی به هند گسلی کرد و او کلیله و دمنه را نیز با خود به ایران آورد. با ورود پزشکان یونانی به دربار پادشاهان، جندیشاپور محل تلاقی طب هندی و یونانی و ایرانی گردید، البته طب یونانی غالب بود. اوّلین تماس انتقال طب از جندیشاپور به بغداد از طریق دعوت منصور، خلیفه‌ی عباسی، از جرجیس بن بختیشوع رئیس دانشکده‌ی پزشکی جندیشاپور جهت معالجه صورت گرفت.

با تاسیس بیت‌الحكمه در بغداد آثار یونانی چون بقراط، جالینوس و دیسقوریدوس از یونانی به سریانی و بعد به عربی و مستقیماً از یونانی به عربی توسط گروهی از مترجمین به ریاست حنین بن اسحاق و پسرش اسحاق بن حنین و خواهرزاده‌اش اعسم انجام گرفت و به‌این ترتیب طب یونانی تأثیر خود را گذاشت و با ظهور افرادی چون ابن ماسویه، ابن طبری، زکریای رازی، ابن سینا و بیرونی درخت طب اسلامی بارور گردید و پس از ترجمه‌ی آثار آن‌ها به زبان لاتین تا قرن ۱۷ میلادی بر دانشگاه‌های اروپا تأثیرگذار ماند.

واژگان کلیدی: جندیشاپور، شاپور اوّل، شاپور دوم، خسرو انوشیروان، خاندان بختیشوع، خاندان ماسرجویه

بنا کرد و این شهر به‌نام جندیشاپور نام‌گذاری شد.

شهر جندیشاپور در شمال غربی خوزستان واقع در شرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال شوستر کنونی است که همان شاه‌آباد فعلی است.

قسطنطیل در تاریخ الحکماء چنین می‌گوید: «اهل جندیشاپور از پزشکانند و در میان آنان در این فن مردمان حاذقی وجود دارد. این فن از عهد ساسانیان در این شهر در حد کمال خود متداول بوده و به همین سبب است که آنان بدین مرتبه از علم رسیده‌اند. سبب بنای این شهر آن است که شاپور پسر اردشیر بابکان پس از غلبه بر سوریه و فتح انطاکیه گویا به دختر

مهم‌ترین مرکز علوم و طب در قلمرو اسلام علاوه بر ادسا Edessa (Roha) و نصیبین Nisibis، جندیشاپور در ایران بود. جندیشاپور معرب گندیشاپور و در ادبیات سریانی به بت لایات "BETH LĀPĀT" معروف است، این نام همان: "گندشاه پوهر" است که در اصل "وه‌آنديوشاه پوهر" یعنی "به از انطاکیه، شاپور" و به عبارت دیگر "شهر شاپور بهتر از انطاکیه" است.

به نقل از مورخان، شاپور اوّل فرزند اردشیر بابکان پس از غلبه بر امپراتور روم والریانوس Valerianos و تصرف شهر انطاکیه و اسیر نمودن امپراتور روم سال ۲۶۰، شهری در ایران

دمنه) بلکه نوشه‌های پژوهشکی را نیز از هند به همراه خود به ایران آورد که بعدها به پهلوی ترجمه گردید. در جندیشاپور علاوه بر طب یونانی و ایرانی، طب هندی نیز تدریس می‌گردید. زبان جندیشاپور ابتدا سریانی و از زمان خسرو انوشیروان به بعد زبان پهلوی بود و کتاب‌های علوم از زبان‌های مختلف به زبان پهلوی ترجمه شدند و بعدها این علوم از طریق ترجمه وارد عالم اسلام گردیدند و این تأثیر جندیشاپور را بر علوم اسلامی و انتقال آنرا بعدها به بغداد نشان می‌دهد.

خسرو انوشیروان خود به فلسفه و علوم علاقه‌مند بود و در جلسات بحث و مناظره‌ی دانشمندان شرکت می‌جست و شاید تأثیر همین گفت و شنودها بود که خسرو انوشیروان را به آموزش فلسفه و حکمت یونان ترغیب می‌کرد. استادان وی در زمینه‌ی حکمت یونان کهن، بزرگانی چون پولس پارسی Paulus Persa و ارانيوس Uranios یونانی بودند. پولس پارسی، اسقف نصیبین، جهت استفاده‌ی پادشاه جوان مختص‌تر از دیالکتیک ارسسطو را به رشته‌ی تحریر درآورد و بالاخره طبق گفته‌ی آگاتیاس Agathias مورخ، یک دانشمند سریانی به نام اورانيوس به پادشاه، درس فلسفه می‌داد. همان‌طور که اشاره گردید خود انوشیروان با موبدان زرتشتی راجع به آفرینش طبیعت، غایت جهان و بالاخره خواب و بیداری و غیره به بحث و تبادل نظر می‌پرداخت. در آغاز حکومت خسرو انوشیروان حادثه‌ای اتفاق افتاد که در تاریخ فلسفه جایگاه ویژه‌ای دارد.

ژوستینیان Justinianus امپراتور روم در سال ۵۲۹ م. دستور داد مدرسه‌ی آتن بسته شود. در این مدرسه فلسفه و حقوق تدریس می‌شد. آوازه‌ی جندیشاپور به عنوان یک کانون بزرگ علمی باعث گردید تا ۷ نفر از دانشمندان یونان از قلمرو حکومت روم خارج شده و به ایران پناه‌نده شوند که مورد اعزاز و اکرام خسرو انوشیروان قرار گرفتند. این افراد در رواج فلسفه‌ی یونان در ایران مؤثر بودند، که البته در سال ۵۳۳ م. دوباره به وطن خود بازگشتند. انوشیروان با این هفت تن به ویژه با پریسکیانوس Priskianos مباحثتی داشت و مسائلی را با او در میان می‌گذاشت. پریسکیانوس در پاسخ به این پرسش‌ها در زمینه‌ی حکمت طبیعی، نجوم و تاریخ، کتابی ترتیب داد که

امپراتور "روم" یعنی سزار علاقه‌مند شد و از او خواست که دخترش را به عقد وی درآورد. سزار خواسته‌ی شاپور را صمیمانه پذیرفت و دختر خود را نزد او فرستاد. می‌گویند شاپور برای دختر سزار شهری بر هیأت قسطنطینیه ساخت که همان شهر "جندیشاپور" است^(۱).

بنابراین شهر جندیشاپور توسط شاپور اوّل سasanی (۲۶۱-۲۷۱ م.) تأسیس گردید. طبق نظر مورخان شاپور دستور داد تا تعدادی از آثار یونانی در پژوهشکی به پهلوی (فارسی میانه) برگردانده شود.

طبق نوشه‌ی ابن‌نديم در زمان شاپور دوم (۳۷۹-۳۱۰ م.)، تيادوروس Theodorus، پژوهشک یونانی مسيحي جهت درمان شاه به دربار فراخوانده شد و مورد احترام قرار گرفت و برای او كليسايني برپا کردنده و او به تعليم و تربیت شاگردان آن مرکز علمی همت گماشت و آثاری در طب فراهم کرد. از جمله کتابی به نام «کاش» را نگاشت که بعدها توسط دانشمندان سریانی از پهلوی به عربی برگردانده شد^(۲). تجمع دانشمندان سریانی و رزتشتی در جندیشاپور، این امکان را بوجود آورد تا آثاری در طب، فلسفه و رياضيات به زبان فارسی برگردانده شود و گنجينه‌ی فرهنگی ايران غنی‌تر گردد. در جندیشاپور در طب از تجارب ملل دیگر از جمله هندوان، یونانیان، اسكندرانیان و دانشمندان سریانی زبان بهره‌ی بسیار گرفته می‌شد که البته طب یونانیان غالب بود. از این‌رو فقط می‌نویسد: «اطبای جندیشاپور دستورها و قوانینی برای این شغل مقدس وضع کردنده و کتاب‌های سودمندی در این زمینه نوشتند^(۱).

خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م.) در این شهر به تأسیس یک بیمارستان و یک دانشکده‌ی طب همت گماشت که هردو از شهرت زیادی برخوردار شدند و به عنوان یک مرکز آموزش پژوهشی و علوم تا قرن نهم میلادی تداوم یافت. معروف است که جندیشاپور در عهد خسرو انوشیروان در اوج شهرت و اقتدار بود. شوق و علاقه‌ی انوشیروان در جلب و حمایت از دانشمندان و گسترش نفوذ علمی و توسعه‌ی مراکز تحقیقاتی و طبی جندیشاپور انگیزه‌ی اصلی این اوج اعتلا بود. چنان‌چه مشهور است خسرو انوشیروان پژوهش خود بروزیه را به هند فرستاد و او در این سفر نه تنها شطرنج و داستان‌های بیدایی (کلیله و

ترجمه‌ی کتاب‌های مزبور به زبان پهلوی همت گماشتند. بدون دانشگاه جندی‌شاپور خلفای بنی عباسی از طب و علوم هندی بی‌اطلاع بودند. این واقعیت تاریخی که دانشمندان یونانی و هندی در قرن شش در جندی‌شاپور همکاری می‌کردند توسط پاول کراس Paul Kraus طی مقایسه‌ای جالب میان منطق سریانی پولس پارسی و مقدمه‌ی بروزیه طبیب بر کتاب کلیله و دمنه به‌خوبی تشریح گردیده است.^(۳). میرهوف Meyerhof در تحقیقات خود از تأثیر طب ایرانی بر طب اسلامی بحث کرده است.

پزشکان بزرگ جندی‌شاپور: • خاندان بختیشور

۱- جرجیس پسر بختیشور- در زمان حکومت عباسیان (۷۵۰-۱۲۵۰ م)، خلفاً سعی کردند، پزشکان مخصوص خود را از جندی‌شاپور به بغداد فراخواندند. به عنوان مثال؛ منصور خلیفه‌ی عباسی در سال ۷۶۵/۱۴۸، جرجیس پسر بختیشور که یک پزشک نسطوری و رئیس بیمارستان جندی‌شاپور بود را به دربار خود فراخواند. طبق گفته‌ی ابن‌ابی‌اصبیعه، پزشک مذکور به علت این‌که به زبان عربی و زبان فارسی به خلیفه سلام داد، باعث اعجاب خلیفه شد^(۴). او صاحب کتابی به زبان سریانی به‌نام "کناش" است که حنین بن اسحق آنرا به عربی ترجمه کرده است. کتاب کناش امروز در دست نیست. جرجیس بعد از ۷۶۸/۱۵۱ در جندی‌شاپور در گذشت. رازی چندبار در مجموعه‌ی عظیم خود «حاوی» به کناش جرجیس استناد کرده است. پس از فوت او شاگردش به‌نام عیسی بن شهلاfa و پس از او ابراهیم به‌عنوان جانشین به بغداد فراخوانده شدند. خاندان بختیشور از مسیحیان نسطوری ایران بودند، جد این خاندان، جبرئیل، طبیب انشیروان بود. دانش پزشکی در خاندان جبرئیل باقی‌ماند و فرزندزادگان او از بنیان‌گذاران دانش و طب در بغداد بودند.

۲- بختیشور پسر جرجیس- او نیز رئیس کلینیک جندی‌شاپور بود و در سال ۷۸۷/۱۷۱ به بغداد رفت و پزشک دربار هارون‌الرشید گردید. او احتمالاً پیش از سال ۸۰۱/۱۸۵ در گذشته است. ابن‌ابی‌اصبیعه در کتاب خود از او نام می‌برد:

ترجمه‌ی ناقصی از آن به زبان لاتین در دست است.

اسامی این هفت تن از فیلسوفان نوافلسطونی عبارتند از: دم‌سکیوس سوری (Damaskios)، سیمپلیکیوس کیلیائی (Simplikios)، یولامیوس فروکی (Eulamios)، پریسکیانوس لیدیائی (Priskianos)، هرمیاس فنیقی (Hermias)، دیوجانوس فنیقی (Diogenes) و ایسیدوروس (Isodoros)، اهل غزه.

این جا باید افزود که از دوره‌ی ساسانیان به تدریج نفوذ عناصر مسیحی و خاصه، کلیسا‌ی نسطوری و مسیحیان نسطوری سریانی زبان جندی‌شاپور رو به افزایش گذاشت به طوری که به تعداد پزشکان نسطوری در جندی‌شاپور افزوده شد و زبان تدریس زبان سریانی بود. در این عصر کتب مختلفی از یونانی به پهلوی ساسانی توسط مسیحیان سریانی انتشار یافت. از جمله، مختصراً از منطق ارسسطو را شخصی به‌نام "پولس پارسی" به پهلوی برگرداند. شهرت پادشاهان ساسانی به حمایت از اصحاب فضل باعث شد که در قرن پنجم میلادی عده‌ای از دانشمندان مسیحی که شورای مذهبی افسوس (Ephesus) آن‌ها را به علت وقیدادن دین مسیح با فلسفه‌ی یونان محکوم کرده و از قسطنطینیه رانده بود، به ایران پناه آورند که به آن‌ها مجوز داده شد تا در نصیبین مدرسه دایر کنند و یا در دانشگاه جندی‌شاپور به تدریس بپردازنند.

از پزشکان معروف دوره‌ی خسرو انشیروان، سرجیس رأس‌العینی (متوفی به سال ۵۳۶ میلادی در قسطنطینیه) از دانش‌آموختگان حوزه‌ی علمیه‌ی اسکندریه است که بسیاری از آثار بقراط، جالینوس و ارسسطو و فرفیروس (Porphyrius) را به‌زبان سریانی ترجمه کرده است، از پزشکان دیگر، اورانیوس (Stephnus) پزشک شاپور دوم و استفان ره‌اوی (Stephnus) پزشک قباد، پدر خسرو انشیروان را می‌توان نام برد.

طبق منابع موجود در نوشته‌های به‌دست‌آمده نقش جندی‌شاپور به‌عنوان واسطه میان طب هندی و طب اسلامی کاملاً واضح است. همان‌طوری که قبلًا ذکر شد، خسرو انشیروان طبیب و حکیم خود را در راس هیاتی به هندوستان اعزام داشت. او کتب فلسفی در طب و اخلاق از جمله کلیله و دمنه را با خود به ایران آورد. سپس دانشمندان به تشویق خسرو انشیروان به

سپس به همراه عضدالدوله به بغداد رفت و در بیمارستان عضدی بغداد به خدمت مشغول گردید. وی سپس جهت درمان صاحب بن عباد، با عزّت تمام به ری وارد شد. جبرئیل به درخواست صاحب، کتابی «در معالجه‌ی همه‌ی اعضای بدن» را نگاشت و بعد از آن به بغداد بازگشت و سپس به درخواست صاحب جهت معالجه‌ی خسروشاه امیر دیلم دوباره به ری بازگشت. پس از سال ۹۸۲/۳۷۲ در بغداد کتابش بزرگ خود را به نام «الكافی» نامید. پس از آن کتابی درباره‌ی مطابقت میان گفatar پیامبران و فلاسفه و مقاله در رد یهود و رساله‌های دیگری نگاشت (۴). وفات وی در ۸۵ سالگی در میافارقین در سال ۱۰۰/۳۹۶ اتفاق افتاد.

۷- عبیدالله پسر جبرئیل - آخرین طبیب این خاندان است. از دوستان ابن بطلان بود و می‌دانیم که در میافارقین می‌زیست، او طبق گفته‌ی ابن ابی اصیعه صاحب آثار چندی است: مناقب الاطباء، التواصل الی حفظ التناسیل، مقاله فی الاختلاف بین الالبان، الروضه الطبیه و غیره. وی بعد از ۱۰۵۸/۴۵۰ درگذشته است (۴).

● خاندان ماسرجویه یا ماسرجیس

۱- سرجیس - نخستین آن‌ها سرجیس یهودی ایرانی و ساکن بصره بوده است که در دوره‌ی خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ق. / ۷۲۰-۷۱۸ م.) می‌زیسته است. وی کتاب (کناش)، اهرن لقس (اسکندرانی) را از سریانی به عربی ترجمه کرده و دو مقاله به آن افزوده است (۴). هنوز تحقیق دقیقی از اثر و اهمیت او در پزشکی انجام نشده است (۵). اهرن از پزشکان مکتب پزشکی اسکندریه در سده‌ی اوّل بود.

۲- دهشتک - طبیب ایرانی در عصر هارون و رئیس بیمارستان جندی‌شاپور بود.

۳- سهل، پسر شاپور پسر سهل ملقب به کوسنج - اهل اهواز و طبیب مأمون بود.

۴- شاپور پسر سهل - طبیب مسیحی بیمارستان جندی‌شاپور که بعدها به خدمت متولّ عیاسی در بغداد درآمد. او صاحب قرابادین در داروسازی است که مرجع پزشکان و داروسازان بوده است. این کتاب جزو نسخ خطی در

«کناش و تذکره که برای پسرش تألیف کرده است» (۳).

۳- جبرئیل پسر جرجیس - در سال ۸۰۵/۱۹۰، ابتدا پزشک مخصوص هارون‌الرشید و سپس خلیفه مأمون و امین گردید. وی در سال ۸۲۷/۲۱۲ وفات یافت و او را در صومعه‌ی سرگیوس در مدائن به خاک سپردند.

اهمیت جبرئیل در تاریخ پزشکی به علت نقش وی در جنبش ترجمه‌ی کتاب‌های علمی از یونانی به سریانی و عربی است، به تشویق او بود که هارون عدّه‌ای را جهت گردآوری کتاب‌های پزشکی یونان به روم گسیل داشت. کتابی که او در طب به زبان سریانی تألیف کرده، شامل گفته‌هایی از جالینوس و بقراط و دیگران و مورد استفاده‌ی طالبان پزشکی بوده است، لکن این کتاب امروز از بین رفته است.

افرون بر این، آثاری که ابن ابی اصیعه به او نسبت می‌دهد، عبارتند از: رساله در باب «المطعم و المشرب» برای مأمون، «المدخل الى صناعه‌المنطق»، کتابی درباره‌ی «البهاء»، رساله‌ی مختصره فی الطب و غیره (۴).

۴- بُختیشوع پسر جبرئیل - پزشک خلیفه مأمون و متولّ بوده و در سال ۸۷۰/۲۵۶ در تبعید در بحرین درگذشته است. ابن ابی اصیعه کتابی درباره‌ی حجامت که به صورت پرسش و پاسخ است را به وی نسبت داده است (۴) و بالآخره رساله‌ای با عنوان تدبیر البدن که در پاسخ مأمون نگاشته است.

۵- عبیدالله پسر بُختیشوع - پزشک مقتدر عباسی (۹۰۸-۹۳۲ / ۲۹۵-۳۲۰)

تبارنامه‌ی خاندان بُختیشوع از این پس چندان مورد اعتماد نیست. در این دوران دو پزشک دیگر به نام‌های یوحنا بن بُختیشوع و بُختیشوع بن یوحنا می‌شناسیم که تعلق آن‌ها به خاندان مورد بحث ما مسلم نیست.

۱- واژه‌ی بُختیشوع از دو کلمه‌ی بُختن (به ضم باء)، به معنای نجات و رهایی دادن و واژه‌ی یشوع عربی و سریانی به عربی یسوع (عیسی) و در نتیجه بُختیشوع «نجات یافته‌ی عیسی»

۶- جبرئیل پسر عبیدالله - وی در بغداد می‌زیست، و در آغاز حکومت عضدالدوله (۹۴۹-۳۷۲ ق. / ۹۸۲-۳۳۸ م.) به شیراز رفت و با رساله‌ی عصب‌العين به خدمت امیر رسید و

۸۰۸/۱۹۲ در حیره، شهری در کوفه به عنوان فرزند یک دارو فروش (صيدلانی) پا به عرصه وجود گذاشت. او را به عبادیان نسبت می‌دهند، آن‌ها از قبایل عرب بودند که پیش از ظهور اسلام به مسیحیت گرویده و از کلیساً نسطوری سریانی پیروی می‌کردند، از این‌رو به زبان عربی و سریانی مسلط بود. حنین را پرکارترین و مشهورترین مترجم قرن نهم میلادی آثار جالینوس، بقراط و دیسقوریدس می‌دانند و در انتقال علوم یونانی به جهان اسلام نقش تعیین کننده‌ای دارد. وی را اراسموس (Erasmus)، تجدید حیات اسلام لقب داده‌اند (Withington) (۵). او در بغداد نزد یوحنا بن ماسویه به تحصیل علم طب پرداخت و در مسافرت‌هایش زبان یونانی را فراگرفت. حنین به عنوان پزشک مخصوص خلیفه متولک عباسی (۸۰۹-۸۷۳/۲۴۷-۲۳۲) از جایگاه ویژه و احترام خاصی برخوردار بود. وی با کمک شاگردان خود در بیت‌الحکمه که خود ریاست آن را بر عهده داشت به ترجمه‌ی آثار یونانی پرداخت. شاگردان خاندان حنین عبارتند از: اسحق بن حنین، حبیش بن الحسن الاعسم الدمشقی، اصفهان باسیل، عیسیٰ بن یحییٰ بن ابراهیم الناقل و موسیٰ بن خالد و به‌این ترتیب آثار متعددی از بقراط و جالینوس به عربی و سریانی برگردانده شد (۶). وی در سال (۸۷۳/۲۶۰) درگذشته است.

از آثار مستقل حنین کتاب «المدخل فی الطب» که خیلی زود به زبان لاتین ترجمه شد و یکی از مشهورترین کتب درسی پزشکی در قرون وسطی تا قرن ۱۶ میلادی است، اثر دیگر او در داروسازی، کتاب «الادویة المفردة» می‌باشد که براساس جالینوس است. بالاخره حنین به تأثیف آثاری در زمینه‌ی چشم‌پزشکی، رژیم غذایی، داروسازی و بهداشت جنسی همت گماشته است (۵). از آثار مهم حنین در چشم‌پزشکی «عشر مقالات فی العین» است که با مقدمه‌ای به زبان عربی و انگلیسی در سال ۱۹۲۸ توسط میرهوف در قاهره به زیور طبع آراسته گردیده است. طبق نظر ابن‌ابی‌اصبیعه آثار حنین بیش از ۱۰۰ کتاب است. در رساله ترجمه‌های آثار جالینوس به ۸۲ ترجمه‌ی سریانی و ۳۹ عربی او از آثار جالینوس تصریح شده است. بعید نیست که ترجمه‌ی برخی از این آثار را شاگردان وی مانند حبیش و غیره انجام داده باشند.

کتاب خانه‌ی ملک به شماره‌ی ۴۲۳۴ ثبت شده‌است. اقربادین Graphidion از کلمه‌ی یونانی انسفاق یافته و به معنای "نوشته‌ی کوچک" است و در طب اسلامی رساله‌ای است در داروشناسی. قربادین اوّلین بار توسط سامی حمارنه تحت کد عربی ۸۰۸/۲ در کتاب خانه‌ی دولتی مونیخ کشف شده‌است که کامل نیست و شامل ۲۲ صفحه است. قربادین شاپور بن سهل اوّلین فارماکوپه در جهان اسلام و در تاریخ پزشکی است، این اثر به مدت سیصد سال اساس داروسازی عملی در کل منطقه بوده است. مؤلفینی از قرن ۱۰ تا ۱۳ چون رازی (متوفی ۹۲۵)، زهراوی (متوفی ۱۰۱۳) و ابن‌بیطار (متوفی ۱۲۴۸) به شاپور بن سهل اتناد کرده‌اند. عیسیٰ بن صحاریخت و عیسیٰ بن شهلا‌فا از شاگردان جرجیس پسر بختیشور در جندی شاپور بودند.

● خاندان حنین

۱- حنین بن اسحق عبادی- (۸۷۳-۸۰۸/۲۶۰-۱۹۲) ملقب به ابوزید، پزشک، متکلم نسطوری و مهم‌ترین مترجم آثار یونانی به عربی و سریانی در سده‌ی سوم هجری به‌شمار می‌آید. نام لاتین او در غرب یوهانیتوس Johannitus است. شرح زندگی او در منابع زیر به تفصیل آمده‌است از آن جمله ابن‌نديم، ابن‌جلجل، ابن‌ابی‌اصبیعه، قسطی و ابن‌عبری. اما دو رساله از آثار حنین شامل اصطلاحات دقیق درباره‌ی زندگی، شیوه‌ی کار و شاگردان اوست. ابتدا رنچ‌نامه، از دوره‌ی خلافت متولک که ابن‌ابی‌اصبیعه آن را نقل کرده است، دو رساله‌ای که حنین به خواهش علی‌بن‌یحیی درباره‌ی ترجمه‌های سریانی و عربی آثار جالینوس نگاشته است. نسخه‌ی منحصر به‌فرد آن در کتاب خانه‌ی ایاصوفیه به شماره‌ی ۳۶۳۱ موجود است. برگشترسر Bergstrasser این رساله را تصحیح و به‌همراه ترجمه‌ی آلمانی آن در سال ۱۹۲۵ چاپ کرد و میرهوف در سال ۱۹۲۶ شرحی مهم بر آن نوشت و در سال ۱۹۲۶ تحت عنوان "آگاهی‌های تازه درباره‌ی حنین" به زبان انگلیسی در مجله‌ی ایزیس شماره‌ی ۸ (۷۴-۷۸۵) به چاپ رساند. در سال ۱۳۷۹ ترجمه‌ی فارسی آن به‌همراه متن عربی در تهران به کوشش دکتر مهدی محقق به چاپ رسید. حنین در سال

است و توسط اورسولا وايسر U. Weisser به آلمانی ترجمه و در سال ۱۹۹۳ در فرانکفورت به چاپ رسیده است.

۳- ابن سرایيون- یوحنابن سرایيون کتاب بزرگ پزشکی را در دو قالب نوشته: کتاب بزرگ شامل ۱۲ و کوچکتر حاوی ۷ مقاله. کتاب اخیر توسط موسی بن ابراهیم الحدیثی و ابن بهلول به عربی ترجمه شد. از این ترجمه فقط قسمتی به صورت خطی باقی است و رازی از آن تحت عنوان سرایيون و ابن سرایيون استفاده کرده است. کناش کوچک خیلی زود به زبان لاتین ترجمه و چندین بار چاپ شده است. قدیمی‌ترین مورخی که از ابن سرایيون نام می‌برد، ابن‌التدیم است. لوسین لکلر L. Leclerc در تحقیقات خود به این واقعیت رسیده است که ابن سرایيون در کناش کوچک خود به نویسنده‌گانی چون یوحنابن ماسویه، حینین بن اسحق، سلمویه بن بنان و جبرئیل بن بختیشوع استناد کرده است. بنابراین ابن سرایيون نمی‌تواند قبل از نیمه‌ی دوم قرن ۹ نگاشته شده باشد. آثار دیگر وی عبارتند از: «الاقراب‌ادین» که رازی از آن در حاوی استفاده کرده است. «کتاب فی عشر مقالات بی‌لینوس» که در دست نیست و ابوسهل بشرین یعقوب در الرسائل الطبیعیه از آن یاد کرده است.

۴- بروزیه- به عنوان طبیب در دربار انوشیروان مقامی والا داشت. او در سفرش به هند کتاب بیدپای (کلیله و دمنه) را به ایران آورد. بروزیه این کتاب را از هندی به فارسی ترجمه کرد و سپس توسط عبدالله بن متفع به زبان عربی برگردانده شد. اصل این کتاب به هندی به نام پنجه تنتره "Panchatantra" از بیدپای، فیلسوف هندی است. در این کتاب از اصلاح اخلاق مردم از زبان پرندگان و حیوانات سخن رفته است. او در مقدمه‌ی کتاب کلیله و دمنه (باب بروزیه) درباره‌ی پزشک صحبت می‌کند. این مقدمه یکی از قدیمی‌ترین نوشتۀ‌هایی است که در زمینه‌ی اخلاق پزشکی و بیوگرافی یک پزشک به ما رسیده است.^(۳). بروزیه حکایت می‌کند که چرا و چه وقت باید به طبابت پرداخت و عالی ترین هدف پزشکی چیست؟ از نظر بروزیه، فاضل‌ترین پزشکان شخصی است که علم را وسیله‌ی کسب مال دنیا قرار ندهد. «و پوشیده نماند که علم طب نزد همه‌ی خردمندان و در تمامی دین‌ها ستوده است. در کتب طب آورده‌اند که فاضل‌تر اطباء آن است که بر معالجت از جهت

● خاندان ماسویه

۱- ابوزکریا یوحننا پسر ماسویه- (۷۷۷-۸۵۷/۱۶۱-۲۴۳) مدت سی سال در جندی‌شاپور طبابت کرد، پس از این که جبرئیل پزشک مخصوص هارون‌الرشید به دلایل شخصی او را ترک گفت، عازم بغداد شد و به عنوان پزشک مخصوص هارون‌الرشید، مأمون، معتصم، واثق و متوكل در بغداد و سامری به‌سربرد. او از طرف مأمون به ریاست بیت‌الحکم منصوب گردید و از طرف وی به بیزانس فرستاده شد تا به جمع آوری کتاب‌های یونانی پی‌ردازد. از شاگردان تراز اول او حنین بن اسحق است. از او به عنوان مردی با خلق نیکو یاد می‌کنند. طبق گفته‌ی ابن‌ابی‌اصبیعه وی دارای ۴۲ تألیف است که عبارتند از: کتاب «کمال و التمام» اثر عظیمی که تمام طب را در بر دارد. رازی به آن تحت عنوان «کناش ابن ماسویه» استناد می‌کند. کتاب «الازمنه و الامکنه» درباره‌ی فصول و ماههای سال و ارتباط آن‌ها با خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و تجویز اقدامات پیشگیری مانند فصد و حجامت در فصول مختلف است^(۵)، این کتاب دو بار به زبان فرانسه ترجمه و در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۶۸ به چاپ رسیده است. «دغل العین» کهن‌ترین کتاب موجود در چشم‌پزشکی است. میرهوف و پروفیر بخش‌هایی از ۴۷ فصل این کتاب را به آلمانی ترجمه کرده و در سال ۱۹۱۶ به چاپ رسانده‌اند. در این رساله، کلمات فارسی و یونانی به چشم می‌خورند. «کتاب المشجر» یکی از قدیمی‌ترین کتب درسی در پزشکی است که به‌شکل شاخه‌ها و شجره‌نامه تنظیم شده است. ترجمه‌ی لاتین آن توسط ژرارد کرمونای در سال ۱۴۹۷ در ونیز منتشر شده است. «ماء الشعیر» رساله‌ی کوچکی است که با ترجمه‌ی فرانسوی آن در سال ۱۹۳۹ به چاپ رسیده است. «النوادار الطبیعی» یا الفصول را ابن‌ماسویه برای شاگردش حنین بن اسحق نگاشته است. کتساناتین آفریقا یابی آن را به زبان لاتین ترجمه کرده که با عنوان فصول یوحنای دمشقی چند بار به چاپ رسیده است.

۲- ابن‌ماسویه خوزی- پزشک ایرانی نژاد و مسیحی نسطوری است که از مردم خوزستان بوده است. از تحقیقات جدید در مورد ابن‌ماسویه، ترجمه‌ی یک تک‌نگاشت کوچک جنین‌شناسی است «المقالة في الجنين» که در مجموعه‌ی نسخ خطی بغداد موجود

ساکن بغداد بودند.

۶- حارث بن کلدہی ثقفی- در سرزمین طایف عربستان متولد شد و به فارس کوچ نمود. تحصیلات پزشکی را در جندی شاپور به اتمام رساند و پس از معالجه‌ی عده‌ای از بزرگان فارس مجدداً به موطن خود طایف برگشت. حارث یکی از قدیمی‌ترین پزشکان عرب است. می‌گویند که حارث به دربار خسرو انشیروان راه یافته و درباره‌ی پزشکی با او گفتگو کرده است. وی که روزگار خلفای نخستین را تا معاویه درک کرده است، به احتمال زیاد به اسلام نگرورده است (۳).

مورخان مسلمان می‌نویسند، هنگامی که در سال ۶۳۶ نیروهای اسلام شهر را به تصرف درآوردند، دانشگاه جندی شاپور رو به افول نهاد. یکی از علل افول آن، مهاجرت پزشکان جندی شاپور به بغداد بوده است.

چنان‌که اشاره شد، پزشکان خاندان بختیشور جهت درمان خلفای بغداد رهسپار آن دیار شدند. با این حال جای شگفتی است که این مرکز توانست تا مدتی پابرجای بماند و دانشمندان متعددی چون ستاره‌شناسان، ریاضی‌دانان در جندی شاپور باقی‌ماندند و سنت‌های کهن را تا مدتی در این مرکز فرهنگی نگاهداشتند (۶). ابن خلدون (۱۴۰۵-۷۳۲/۱۳۳۲) مورخ و جامعه‌شناس سده‌ی هشتم هجری می‌گوید شاید یونانیان هم از طریق ایران، نخستین دروس علم و فلسفه را فراگرفته‌اند. وی سپس در فصل ۳۶ کتاب «مقدمه‌ای خود چنین می‌گوید: «بیشتر دانشوران اسلام از ایرانیانند» و در جای دیگر «تنها ایرانیان به حفظ و تدوین علم قیام کردند» و از این‌رو مصدق گفتار پیامبر اسلام (ص) که فرمودند «اگر داشت در ثریا هم باشد مردانی از سرزمین پارس بدان دست خواهدند یافت» (۸). الگود Elgood در کتاب میراث ایران می‌نویسد که سانسکریت احتمالاً زبان علمی مورد استفاده‌ی بیمارستان و دانشکده‌ی طب جندی شاپور بوده است. همین نویسنده می‌گوید: آرمان‌های پزشکی جندی شاپور در مطالعه‌ی روش‌های متداول، اصلاح از طریق آزمایش و انتشار جهت استفاده‌ی دیگران با اصول نوین شباهت دارد و بالاخره اضافه می‌کند بیمارستان عمومی مهم‌ترین و ماندنی‌ترین میراثی است که ایران برای اروپا بهجا گذاشته است (۹).

ذخیرت آخرت مواظبت نماید، که به ملازمت این سیرت نصیب دنیا هرچه کامل‌تر بیابد و رستگاری عقبی مُذخر گردد، چنان‌که غرض کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست، اما کاه که علف ستوران است به تبع آن حاصل‌آید» (۷).

۵- منکه‌ی هندی - "Manaka" طبق نوشتہ‌ی ابن‌ابی‌اصیعه، وی «دانان در فن طب، کوشان در مدارا و دلپسند در کار درمان بود. همان کسی است که کتاب شاناق هندی را درباره‌ی سومون از هندی به فارسی (بهلوی) برگرداند» (۴). وی از پزشکان جندی شاپور است، که در روزگار هارون‌الرشید می‌زیست و به عراق فراخوانده شده است. وی در آنجا اسلام آورده است. در بین آثارش ترجمه‌ی سمهنا اثر سوسروتا (سوچروته) از جراحان بزرگ هندی که آن را از هندی به عربی ترجمه کرده است. این اثر یک مجموعه‌ی (کناش) طبی است که در بیمارستان مورد استفاده قرار گرفته است. منکه این کتاب را برای یحیی‌بن خالد بر مکی ترجمه کرده است.

ناگفته نماند که کتاب سومون شاناق طبیب هندی شامل پنج بخش است. این کتاب بعداً توسط عباس‌بن سعید الجوهري برای خلیفه مأمون به عربی ترجمه شد. این کتاب در جندی شاپور از کتب کلاسیک به شمار رفته است.

دیگر پزشکان جندی شاپور عبارتند از:

۱- عیسی‌بن شهلافا- یکی از پزشکان مشهور بغداد و از شاگردان جرجیس پسر بختیشور بوده است.

۲- سلمویه‌بن بنان- در نیمه‌ی قرن ۹ میلادی می‌زیسته و پزشک مخصوص خلیفه معتضم بوده است (حکومت ۸۴۳-۸۳۳/۲۲۷-۲۱۸). به سفارش سلمویه، چنین ترجمه‌های متعددی انجام داده است. از آثار وی قطعات اندکی باقی است.

۳- عیسی‌بن ماسه- اهل بصره، احتمالاً معاصر چنین بوده است. از آثار او کتاب «الجماع» و کتاب «قوى الاغذیه» است.

۴- عیسی‌بن چهاربخت- (صحابه‌ی خاتم) از مسیحیان جندی شاپور و از پزشکان و داروشناسان برجسته در بغداد بود.

۵- دهشتک- رئیس بیمارستان جندی شاپور و بالاخره برادرزاده‌اش میخاییل، هر دو از پزشکان دوره‌ی اول عباسی و

از یونانی به پهلوی، سریانی و عربی ترجمه شدند. جندیشاپور با پژوهشکان حاذق خود خدمات زیادی به خلفای مسلمان کردند مانند خاندان نسطوری، بُختیشوع که نماینده‌ی آن جرجیس ابن جبرئیل رئیس دانشکده‌ی پژوهشکی جندیشاپور در دربار منصور بود و به کمک او اوئین بیمارستان در بغداد تاسیس گردید و به این ترتیب بیمارستان جندیشاپور نمونه‌ی بیمارستان‌های بعدی در جهان اسلام و جهان گردید.

اوئین مترجم متون پژوهشکی از سریانی به عربی، فردی ایرانی به نام ماسرجویه (نیمه‌ی اول قرن سوم هجری/هشتم میلادی) از مرکز علمی جندیشاپور بود. آثار او آمیزه‌ای از عناصر یونانی، هندی و ایرانی بود.

پژوهشک دیگری که مورد احترام بود فردی است به نام یوحنابن ماسویه (متوفی ۲۴۳/۸۵۷). وی اوئین رئیس بیت‌الحکمه‌ی بغداد در زمان مامون بود. بزرگ‌ترین مترجم جهان اسلام، حنین بن اسحاق (متوفی ۲۶۴/۸۷۷) از مسیحیان نسطوری بود (۱، ۲).

دکتر محمدی مؤلف کتاب فرهنگ ایرانی پیش از اسلام چنین آورده است: «بسیاری از داروها و گیاه‌ها در کتاب‌های طب عربی با همان نام‌های ایرانی خوانده می‌شوند. امروز هم در زبان عربی قسمت عمده‌ی آن‌ها دارای اسمای فارسی هستند. بدون شک علت این امر آن است که مأخذ اصل این گونه کتاب‌ها آثار مشابه ایرانی بوده که در جندیشاپور وجود داشته و چون نخستین مؤلفین این کتاب‌ها هم از اطباء جندیشاپور به زبان فارسی آشنا بوده‌اند، از این‌رو بسیاری از این اصطلاحات و تغییرات به همان شکل اصلی در کتاب‌های آن‌ها راه یافته و باقی‌مانده است».

سرانجام جندیشاپور

جندیشاپور با پیشینه‌ی یونانی و سریانی-هندی و ایرانی، آمیزه‌ای از طب یونانی، سریانی، هندی و ایرانی بود. زبان تدریس، سریانی و سپس به زبان پهلوی تبدیل گردید و کتاب‌های پژوهشکی

منابع

- الفقطی، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف: *تاریخ الحكماء*. به کوشش: دارائی، بهین. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۷.
- النديم، محمد بن اسحق: *الفهرست*. ترجمه و تحقیق: تجدد، محمدرضا. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- سزگین، فواد: *تاریخ نگارش‌های عربی*. ترجمه‌ی: جهانداری، کیکاووس. ج. ۳، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- ابن ابی اصیبعة، موفق الدین ابو العباس احمد بن القاسم بن خلیفه بن یونس السعدی الخزرجی: *عيون الانباء في طبقات الاطباء*. ج. ۲، دار الفکر، بیروت، ص: ۱۹۵۶.
- اولمان، مانفرد: *طب اسلامی*. ترجمه‌ی: بدراهی، فریدون. انتشارات توسع، تهران، ۱۳۸۶.
- فرشاد، مهدی: *تاریخ علم در ایران*. ج. ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله: کلیله و دمنه. تصحیح: مینوی، مجتبی. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۳.
- ابن خلدون، عبدالرحمٰن: *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه‌ی: گنابادی، محمد پروین. ج. ۲، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص: ۱۱۴۸، ۱۳۵۳.
- آربی، آرتورجان: *میراث ایرانی*. ترجمه‌ی گروهی. انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، صص: ۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴.